■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳
■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

پنجشنبه ۱ مهر ۱۴۰۰ | ۱۶ صفر ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۶۰۴۰ | Thursday - September 23 , 2021

حدیث روز: بحارالانوار
امام حسین(ع)
بخشنده‌ترین مردم کسی است که هنگام قدرت می‌بخشد.

واحه: سعدی
یا رب تو آشنا را مهلت ده و سلامت
چندان که بازبینند دیدار آشنا را

امروز در تاریخ:
- روز بازگشایی مدارس/روزدهقان
- آغاز ثبت‌احوال و صدور شناسنامه به تصویب هیات‌وزیران(۱۲۹۷ش)
- زادروز محمدرضا شجریان، استاد آواز ایران(۱۳۱۹ش)
- انجام عملیات کمان۹۹ با حمله ۱۴۰ هواپیمای بمب‌افکن ایرانی به پایگاه‌های هوایی و مراکز ارتباط و رادار نیروی هوایی عراق(۱۳۵۹ش)

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۱/۵۷ — غروب آفتاب: ۱۸/۰۰
اذان مغرب: ۱۸/۱۸ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۵
اذان صبح (فردا): ۴/۳۰ — طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۴

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اراک	اصفهان	تبریز	رشت	شیراز	شهرکرد	یزد
۲۱ / ۳۳	۹ / ۳۲	۱۱ / ۳۳	۲۹ / ۱۷	۱۸ / ۲۷	۱۴ / ۳۲	۵ / ۲۹	۲۲ / ۳۷

حکمت ۴۶۰: نهج‌البلاغه
بردباری و تأمل توأمان هستند که هر دو از همت بلند می‌زایند.

گفت‌وگو با علی موذنی، نویسنده و سینماگر

باید پرچم ایران را بالا نگه داریم

علی مظاهری
روزنامه‌نگار

بای بسم!...

علی موذنی، نویسنده‌ای مومن به قلم، مومن به نوشتن، مومن به زبان ویژه خودش با اثرانگشت ویژه و خویشتنی در آثاری که پرورده و آفریده، آثاری که رویکرد مخاطب و خواننده را برانگیخته و ستایش‌شان را در پی داشته. نویسنده داستان و نمایشنامه و فیلمنامه که با نوشتارش خاطره‌ها ساخته و.... مثلا یادم هست زمانی مجموعه پنج جلدی «شب چراغ» را به پدرم پیشکش کردم با چه حظی دست گرفت و تا مجموعه را به پایان نبرد بر زمینش نگذاشت. با استاد (به قول نویسنده مرحوم نادر ابراهیمی) چه سفرها کردیم! یک بارش با گرای این مخلص از سر شب تا ۳ بامداد به درازا کشید با استاد مؤذنی، سوار بر یک‌کدام از کشتی‌های داستان‌هایش به سفری همراه دیگر نویسنده‌ها رفتیم به ناکجا، به هفت‌شهر عشق! بار دیگر در کتابی شگفتار و عجیب، سفری افسانه‌ای کردیم و بارهایی دیگر. یا با «شازده کوچولوی» سنت دو اگزوپری به جست‌وجوی دوست پرداختیم.

چون مجال‌مان کوتاه بود و گزارش سفرمان بس دراز اما بسی شیرین و خواندنی. بخش‌های ویژه و شگرفی از آن را برای درج در مجموعه گفت‌وگوها گذاشتیم و به لذت‌بردن از همین فرازها بسنده کردیم. بادا که شما نیز در این سفر جادویی، همقدم با قلم و تخیل به سیری در آفاق و انفس بیایید و سرشار تماشای ناکجاها شوید. علی یارتان!

الان اگر امکاناتی افسانه‌ای و کامل مهیا باشه با شما به کجا بریم از این همه شهرها و کشورها؟
شما خیلی خوبی، ولی من تنها سفر می‌کنم.

استاد! می‌خوایم با یکی از کشتی‌های داستان‌هاتون سفری رویایی بریم به ناکجاآباد با همه نویسنده‌ها؛ در چنین سفری این‌جور که از قرائن برمیاد با هیشکی هم‌کابین نمی‌شین.
یقینا تقاضای یک کابین تنها می‌کنم.

قهوه بامدادی رو معمولا و بیشتر در طول سفر با کی صرف می‌کردین؟
تولستوی و داستایوسکی و فاکنر.

در گپ عصرونه روی عرشه کشتی با کدوم نویسنده‌ها انجمن می‌کردین؟
گراهام گرین و همینگوی و توبیاس ولف.

در انجمن‌های ادبی دریایی‌تون به کدوم نویسنده بیشتر می‌تاختین و از کدوم داستان/ رمانش انتقادها داشتین؟
من به ساحت هر نویسنده‌ای احترام می‌ذارم و به خودم اجازه نقد نمی‌دم.

نه برای شوخی که خیلی هم جدی، از میون نویسنده‌ها کدوم‌شون رو مث پینوکیو به دریا و کام نهنگ اگه می‌نداختین بهتر بود؟
آقا! خواهش می‌کنم.

با یه دوست عالی‌ویگانه که به اختلاف نظر می‌رسین چه می‌کنین؟
این قدر باهاش بحث می‌کنم تا دستاشو ببره بالا و بگه تسلیم.

و با کدوم‌شون در بندر هفت‌شهر عشق پیاده می‌شدین؟
کی بهتر از عطار!

در بحث‌های ادبی میان نویسنده‌های حاضر در کشتی، بیشتر کدوم نویسنده یا داستان رو تحسین می‌کردین؟
سالینجر و جروم دیوید.

و برای الهام‌بخشی و بسیاری ویژگی‌های دیگر، تشکرات مهم‌تون از کدوم نویسنده بود؟
از هر که داستان خوبی نوشته.

از کدوم نویسنده‌ها چه در مسیر سفر چه همیشه خداسعی داشتین بیشتر بیاموزین؟
از همه‌شون.

در توفان، سکان کشتی رو به کدوم نویسنده می‌دادین؟
با اجازه همه، خودم.

در این میان، نویسنده‌ای که دلش برای مردم می‌تپد این مردم را مساوی با چه می‌داند؟
بخشی از وجود خودش....

مثالی (علاوه بر آثار شما) برای آثاری که به فرمایش شما تاریخ اجتماعی-فرهنگی ایران را به شکلی داستانی و هنرمندانه البته بازتابانده‌اند؟
بوف کور، شازده احتجاب و جای خالی سلوچ.

به عشق چگونه می‌نگرین به ویژه عشقی که با هاش زنده‌ایم و زنده هستین؟
عشق لازمه زندگیه. معنی‌بخش و انگیزه‌دهنده....

یه سری به کربلا اگر می‌زدیم؟
نشستن در بین‌الحرمین و به اتکای این‌که یک سو حسین است و یک سو عباس، دست به دعا برداریم که اللهم اشف کل مریض.

استاد اگه شازده کوچولو بودین آیا زمین رو مقصد دوستیابی‌تون می‌کردین؟
معلومه که نه.

پس کجا؟
بهشت. بی‌دردسرتره. نه دوز و کلکی و نه خیانتی.

از چی خدا بیشتر خوش‌تون میاد؟
از قدرت داستان نویسیش.

یه حرف خصوصی با خدا؟
عظمتت منو کشته!

اگر روح‌القدس به قلم و بیان و کلمات شما مدد می‌رساند و الهام می‌کرد؟
اگر؟!

با توجه به آن همه توجه شما به تجربیات دینی و معجزه و کرامت و... آیا خواب صادقه‌ای دیدین که برایتان مژده غیبی بوده باشه؟
جزو اسراره.

جانشینی برای جبهه‌ها؛ به عنوان مکانی دور از شهر که انسان را دور می‌کند و فراتر از این خودبیگانگی هامی برد؟
آدم باید از خودش بیگانه نشه، شهر و روستاش مهم نیست.

روحیات آن انسان از خودگذشته ایثارگر آدم حسابی را که در جبهه‌ها به وفور بود چگونه می‌توان در نسل‌های جدید و جدیدتر امتداد داد؟
با شعار و نصیحت اتفاقی نمی‌افته. با شعار و نصیحت کار درست نمی‌شه. باید در میدان عمل قرار بگیرن.

استاد! فرهنگ ما چه گوهری دارد که غرب اصلا ندارد؟
خود را جزئی از هستی و همسو با آن دیدن.

از سیری در مطبوعات تا سینما چه حس و لذتی داشت استاد؟
تجربه‌هام عمیق‌تر شد.

الانه از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دغدغه‌های انسانی‌تون برای انسان ایرانی؟
امکان رشد در همه وجوه.

فرزند زمان خود بودن (که درباره شما و در ستایش‌تون گفته میشه) چه جوری ممکن میشه؟
حرکت در زندگی باید عمقی باشه. این جوری عرضش هم زیاد می‌شه. طول هم که مهم نیست.

اگه خواب‌نما بشین که درباره مورد خاصی بنویسین؟
خب؟!

آیا شده براساس یه خواب به نوشتن دست زده باشین؟
معلومه. خواب جزئی از زندگیه. دکور که نیست!

اگه کتاب کهنی دستتون برسه بازش کنین و اون کتاب به ناگهان شما رو ببلعه؟
علی موذنی در سرزمین عجایب.

اگه در دل کتاب، سر از فضاهای جن و پری و طلسم و... دربیارین؟
هزار و یک شب با شهرزاد.

اگه وقتی یه گزاره رو دارین می‌نویسین قلم‌تون به زبان بیاد که بس کن خسته‌ام کردی؟
با پشت دست می‌زنم توی دهنش.

اگه کاغذ سفید به شما اعتراض کنه چگونه اعتراضیه؟
سیاهم کن.

و اگه قلم بخواد تشویق‌تون کنه بهتون چی می‌گه؟
از هر لحظه با تو بودن لذت می‌برم.

کتابی که در حال شکل گرفتنه اگه باهاتون راه نیاد؟
جارو برای کتاب بعدی باز می‌کنم.

اگه واژگان در به کودتا از ذهن‌تون کوچ کنن و تنهاتون بذارن در بزنگاه یه متن مهم؟
صبر می‌کنم برگردن. کبوترای جلدن. برمی‌گردن.

با هاتون اگه قهر بکنن؟
نازشونو می‌کشم.

و اگه ازدل همون کتاب جادویی یه سری کلمات جون بگیرین و علیه‌تون دست به شورش بزنن؟
خیلی راحت بی‌این که داغ و درفش نشون‌شون بدم، بهشون می‌گم صدای انقلاب شما رو شنیدم.

اگه گزاره‌ها به شما حمله کنن؟
قلمو می‌ذارم زمین.

اگه در اون کتاب قدیمی با آینه‌ای جادویی برخورد کنین که درش با بزرگان می‌تونین دیدار بکنین؟
بارعام می‌دم تا مشرف بشن...

چه کسی از بزرگان نویسنده درگذشته و زنده رو دوست دارین برای همسخنی؟
کتاباشونو ترجیح می‌دم تا خودشونو.

و اگه واژه‌ها برعکس بخوان در اون فضای عجیب به شما آرامش بدهند؟
استقبال می‌کنم.

اگه لشکری از گزاره‌ها و واژه‌های دوست و دشمن صف‌آرایی بکنن شما در کدوم سمت هستین و اون سمت چه ویژگی خاصی داره؟
اون سمتی که باد بوزه.

اگه کلمه‌هایی بخوان سر شما کلاه بذارن به چه شیوه و چگونه و چرا اصلا؟
سوال خوبیه.

چنانچه در جنگ واژه‌ها بخواین یارکشی بکنین یارِ کدوم واژه‌ها می‌شین و جانبِ کدوم کلمات رو می‌گیرین؟
واژه‌های ضدچاپلوسی و ضدقدیس‌سازی.

با یه پاک‌کنِ جادویی کدوم کلمات رو برای ابد از زبان پاک می‌کردین؟
بیگانه‌پرستی و تحقیر ملی.

و کدوم کلمات رو در صورت امکان، تکثیر می‌کردین و افزایش می‌دادین؟
خودباوری ملی و احترام به هم‌نوع و آب را گل نکنید.

در برابر کدوم کتاب‌ها و کدوم نویسنده‌ها کلاه از سر برمی‌دارین؟
بخوام اسم ببرم، جا کم می‌آرید.

و کدوم نویسنده‌ها و کتاب‌ها کاش هرگز زاده نمی‌شدن؟
بخوام اسم ببرم، جا کم می‌آرید.

گزینش‌تون از میون دلخواه‌ترین متن‌ها؟
رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند.

اگه کلمات مثل بغضِ گریه، هجوم ببرن و گلوتون رو چنان فشار بدن که نفس به شماره؟
آب نمک غرغره می‌کنم.

به کدوم نحله از مردم اعتماد نمی‌کنین؟
به اونایی که نفاق‌شون زیاده.

و به کدوم آدما هیچ‌وقت باور ندارین؟
به آدم‌های دروغگویی که وعده می‌دن و عمل نمی‌کنن.

فضای نویسندگی کشور به چی بیش از پیش نیازمنده؟
دلخوشی.

حال‌تون با هاش واقعا خوب می‌شه؟
آره وا....

سالار همیشه قلب شما؟
خدا.

و همقدم دائمی قلم‌تون؟
موسیقی.

به توصیه به شاعر این سخن: کو مسلمانی که سلمانم کنی/اهل بیت!... ایمانم کنی/... یاوری یعنی علی: لیلُ‌المَبیت/ یارِ غارِ چه!؟ که پنهانم کنی؟
سلمانِ خودت باش.

و به شاعرِ این سخن: نبض‌شان نکته‌ای از شهر نگفت او که تویی / روستایی‌ست که در باطن‌شان گم‌شده است.
دمت گرم.

یه وصیت به نویسندگان نوجو، نوقلم و نوقدم؟
زودتر بزرگ شین، داداشیا... خواهرجونا...

هدیه‌ای که هستی و طبیعت(خدا) تازگی‌ها به شما بخشیده؟
چند تا سوژه خوب.

رخصت استاد! فضا رو عوض کنیم؛ توی چه فضاهایی اصلا وارد نمی‌شین؟
مَجازی.

توی چه کارایی هرگز دخالت نمی‌کنین؟
دعوای زن و شوهری.

به کیا اهمیت ندادن بهتره؟
سلبریتی‌ها.

از اوجب واجباته برای شما؟
خواب خوب.

خودتون رو ملزم کردین که؟
خوب بنویسم.

و خودتون رو متعهد می‌دونین که؟
پرچم ایران را بالا نگهدارم.

کدوم بارون اگه به روح‌تون بباره سبزتر و سرزنده‌تر می‌شین؟
بارون بهاری.

با چه آبی دل‌تون رو پاک می‌شویین؟
آب زمزم.

و در چه استخری هرگز شنا نمی‌کنین؟
استخر سرپوشیده محله‌مون.

کجاها خودتون رو می‌زنین به اون راه؟
جاهایی که صرف می‌کنه.

هرگز نشده ازش طفره بروین؟
نه.

سینمای ما چی کم داره؟
قهرمان.

به چی نیاز مبرم داره؟
نگاه عمیق.

کدوم بخشش رو به موته؟
محتواهای تحمیلی با پول‌های تزریقی.

اگه شما سینماگر نمی‌شدین شخصیت‌تون چیزی کم داشت؟
من خودمو سینماگر نمی‌دونم اما همین چند تا تله‌فیلمی که ساختم، درک منو از فیلم و سینما در جمیع جهات بالا برد.

آیا پاسخی که به هستی دادین به نظر خودتون کافی و وافی بوده؟
هنوز قدم اول رو هم برنداشته‌ام.

آیا راه نرفته‌ای هست که دلتون بخواد آغازش کنین؟
زیاد.

آرزویی که برای همین الان خودتون دارین؟
سلامتی.

و آرزویی که برای خودتون/ نام‌تون در سال‌ها و سده‌های آینده؟
نامی به نیکی.

اگه قرار باشه با مرگ احتجاج کنین با چه ابزاری؟ حرف‌تون؟
چه حرفی می‌تونم با مرگ داشته باشم وقتی می‌دونم حرف حساب توی کله‌اش نمی‌ره؟!

اگه با جاودانگی؟
بی‌خیال.

به جاودانگی چی می‌فرمایین و چی ازش می‌پرسین؟
برای شروع بحث ازش می‌پرسم حوصله‌ات از این همه بودن سر نمی‌ره؟!

عکس: چاوش همماوندی | جام جم

هوای تازه

سفری خیال‌انگیز

یکی از همکاران که دیگر جای سبزش در تحریریه خالی است، مدت‌ها پیش که با استاد موذنی گفت‌وگو کرده بود، خواهشم را پذیرا شد و با استاد قرارگذاشت تا مخلص با ایشان تماس بگیرد و با تاییدشان گپی دوستانه بزند که شکرخدا با مهرآوری استاد، زمینه سخن فراهم شد و گفت‌وگو پس از گفت‌وگو البته از دور به‌خاطرِ ناگزیری‌های کرونایی، به هم نزدیک‌تر و همدل‌ترمان کرد. به گفته دوست درگذشته‌ام حسین منزوی: روح مرا به روح تو نزدیک می‌کند/ حتی اگر صدای تو از دور بگذرد...

این شد که سرانجام، برآیند این آشنایی و همگرایی را در فرازهایی بازنوشتم برآمده از نام و نشان نوشتارهای استاد و از دیگرسو نام و نشان آثار سترگ ادبیات جهان بادا که این درافکندنِ ارتباط بینامتنی، اشاره‌ای هرچند کوچک باشد به غنای ادبیات به مثابه پرورنده روح و بینش انسان معاصر.

علاوه بر سفری خیال‌انگیز که در این فرازها با نویسنده نامدار علی موذنی خواهیدرفت، بهتر است به عنوان زاد و توشه راه، اندکی با فضای کاری ایشان آشناتر شویم!

کارشناسِ ادبیات نمایشی (از دانشگاه تهران) تاکنون که شش دهه از برکت‌خیزانِ عمرش را همراه با قلم می‌نویسانَد، در قلمروهای داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و فیلمنامه پوییده و بی‌خستگی از چکادی می‌تابد که پس از انقلاب به‌ویژه بی‌گمان چهره‌ای یگانه است که اثرانگشتی ازآن خویش دارد و «سپهرزیست»اش بدهکار و وامدار نام و نشان و اثری نیست در آفتاب خودش می‌نشیند سایه خودش را دارد و سایه بلند نویسنده یا هنرمندی نبوده که او را خودی خویش سازد. از این روست که آثارش را در حوزه‌های دفاع‌مقدس و انقلاب و دین و نمایش و فیلم ؛ شاخص ارزیابی کرده و می‌کنند که هربار منتشرشدند بازخورد مناسب و به‌سزایی از افق خواننده و منتقد دریافته.

بیشتر شهرت این کارگردان در قلمرو ادبیات دینی و ایمانی همچنین ادبیات دفاع‌مقدس است. از تجلیگاه‌های اندیشه‌های روزآمد و کنش انتقادی و دغدغه‌های روشنفکران دلسوخته یکی همین فضای داستان پردازی است نویسنده به مثابه ترجمان اندیشه‌ها و آیینه کم و بیش‌ها، رنج‌ها، گزندها و.... در داستان به نقش‌آفرینی می‌پردازد؛ چونان دلِ تپنده‌ای که برای نگرانی‌ها و نداری‌ها و دارایی‌های مردمانش شور می‌زند.

این نویسنده هماره کوشیده است که هم فرزند خصال خویشتن باشد هم آیینه درست و راست زمانه‌اش. موذنی برپایه داده‌های واقعی و قابل کنکاش و پژوهش به بازآفرینی خلاقه واقعیت در داستان‌هایش می‌پردازد و سرانجام می‌بینیم که چه سپهر زیست نوآیینی پی می‌افکند و چه جهان تازه‌ای در داستان هایش برمی‌آورد که برساخته پندارینه واقعیت خشک بیرونی نیست بلکه از جهان سبز و قلمرو شکوفای ذهن نویسنده تراویده و شکل یافته و صورت‌بندی گردیده. ذهنی واقعگرا و نوپرداز و منطقی که نگره‌اش بی‌تردید قابل ادراک و فهم است و پسندیدنی است.

در داستان‌هایش چونان دیگر نویسندگان جهانی، با جهانی تازه و بی‌کم و کاست روبه‌رو می‌شویم به خلق تجربه‌های تازه می‌رویم و در عین این‌که هنوز پا بر زمین داریم و واقعیت را یکسره به فنا نداده‌ایم از زیستن با روزگار و زندگی نویی که موذنی ساخته و پرداخته لذت می‌بریم و به سادگی با او و شخصیت‌هایش همداستان می‌شویم.

تخیل سبز او دنیایی را می‌آفریند که پذیرای ما و خواست ماست معمار نگره و ذهن‌مان می‌شود و با آن همدل و همراه می‌شویم؛ زیرا در داستان‌های استاد با خود ایرانی امروز ایرانی معاصر ایرانی شبه مدرن شده از یکسو و ریشه‌داری ژرف پیوندها و باورهایش از سوی دیگر روبه‌روییم.

به گفته یکی از پژوهشگران: ما در آثار موذنی، انسان انقلاب اسلامی، انسان دفاع‌مقدس و انسان ایرانی را می‌بینیم. مهم‌ترین تفاوت آثار دفاع‌مقدس علی موذنی با سایر آثار این است که بیشتر آثار دفاع‌مقدس ما به وقایع جنگ پرداخته و نویسندگان این حوزه، درباره جنگ و حوزه‌های ارزشی نوشته‌اند یا به سمت داستان‌های حادثه‌ای که وقایع اصلی جنگ را مطرح می‌کند، حرکت کرده‌اند. اما در داستان‌های علی موذنی ما کمتر از خود وقایع جنگ می‌بینیم و بیشتر با انسان ایرانی تحول‌یافته روبه‌رو هستیم که شاخصه‌های انسان انقلاب اسلامی را دارد، این انسان در جنگ، شاخصه‌های انسان دفاع‌مقدس را دارد. در داستان‌های «کلاهی از گیسوی من» یا «دلاویز تر از سبز» انسان‌هایی را می‌بینیم که متاثر از انقلاب بوده و تحت‌تاثیر دین قرار دارند اما در «نه آبی نه خاکی» و «ظهور» انسان دفاع‌مقدس را می‌بینیم. در «ارتباط ایرانی» انسان ایرانی را می‌بینیم که در ارتباط بین فرهنگ ایرانی -اسلامی و فرهنگ غربی در تضاد قرار گرفته.

این پژوهشگر با ابراز تاسف از این‌که گمشده ادبیات دفاع‌مقدس ما، انسان انقلابی و انسان دفاع‌مقدس است می‌افزاید: این گمشده تا حد زیادی در آثار موذنی دیده می‌شود و من متعجبم این مساله در مدتی که علی موذنی می‌نویسند از سوی دیگران مغفول مانده و کسی به آن نپرداخته‌است.